

نقاشیه

کارخانه روپاسازی

۱

سال‌ها پیش، زمانی که کودک بودم یک شخصیت ثابت در همه نقاشی‌هایم وجود داشت؛ یک گول به‌نسبت تپل و طوسی‌رنگ که دو شاخ کوچک روی سرش بود. گول نقاشی‌های من همیشه غمگین و از اینکه دیگران از او می‌ترسیدند ناراحت بود. هرچقدر هم تلاش می‌کردم شخصیت‌های نقاشی‌هایم با گول طوسی مهربان من دوست شوند، فایده‌ای نداشت. آن زمان خانه ما کنار خانه یک خانم خیاط بود که قول داده بود برای تولد من هرچیز را که دوست داشته باشم بدوزد. من هم که دوست داشتم گول طوسی مهربانم را از تنهایی میان نقاشی‌هایم دریاورم و با او دوست شوم، از خانم همسایه خواهش کردم عروسکی با شکل و ظاهر نقاشی‌ام برایم درست کند. خانم خیاط پارچه‌ای برداشت و آن را با ابعاد و اندازه‌های گولم برش زد. بعد روی آن را با دکمه و پارچه‌های دورریختنی، دقیقاً شبیه به گولم، درست کرد. داخل آن را با پنبه پر کرد و دورش را دوخت. از آن روز به بعد دیگر نه من ناراحت گول طوسی مهربانم بودم و نه دیگر کسی میان نقاشی‌هایم از گولم می‌ترسید.



۲

چند روز پیش که در اینترنت دنبال عروسکی برای یکی از بچه‌های فامیل می‌گشتم، عروسکی را دیدم شبیه گول نقاشی‌هایم بود. بعد از جست‌وجو متوجه شدم استارت‌آپی وجود دارد که نقاشی بچه‌ها را به عروسک تبدیل می‌کند. بعد از کمی گشتن در آن استارت‌آپ متوجه شدم از همان طرح نقاشی، بالشت، دفتر، تیشرت و معمای فکری (پازل) و یک مجموعه کامل اکسسوری هم ساخته‌اند.

۳

همان موقع تصمیم گرفتم کمی درباره این استارت‌آپ و سازندگان تحقیق کنم و درباره چطور به وجود آمدن آن فروشگاه خلاقانه و اینترنتی برایتان بنویسم. البته بعد از این کار حتماً از این سازندگان جوان و خلاق، گول طوسی و مهربانی را که مرا یاد خاطرات کودکی‌ام می‌اندازد، خواهم خرید.





مصاحبه با سازنده نقاشیم



۵

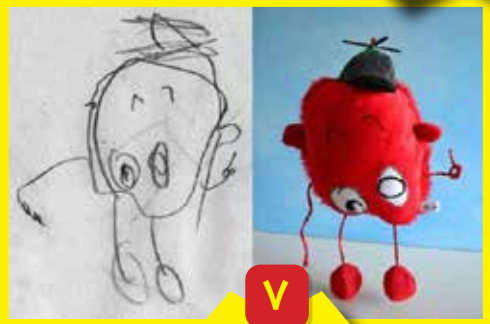
دوران نوجوانی حمید کمی با سایر هم‌سن و سال‌هایش متفاوت بود. او هنوز هجده سالش نشده بود که برنامه‌نویسی را تا حد زیادی از متخصصان این حوزه یاد گرفت و جهان رایانه و کدنویسی برایش علاوه بر سرگرمی و تفریح، منبع کسب درآمد و حرفه‌ای پول‌ساز شد. وقتی هجده ساله شد، برای تحصیل در رشته فناوری اطلاعات وارد دانشگاه شد. نمی‌دانیم نیم‌سال اولش در دانشگاه تمام شده بود یا نه که پروژه‌ای را در کنار درس‌ها و کار خود قبول کرد. حمید هر روز چندساعتی را مشغول تحقیق درباره استارت‌آپ و فروشگاه‌های اینترنتی گوناگون بود. او تلاش می‌کرد با شنیدن خاطرات و مسیری که صاحبان باقی استارت‌آپ‌ها برای موفقیت طی کردند، راه خودش را برای رسیدن به رویاهایش بسازد؛ البته بهتر است بگوییم کارخانه رویاهایش را.

۴

حمید، جوانی حدوداً سی‌ساله، وقتی به خاطرات کودکی‌اش فکر می‌کند، اولین نکته‌ای که به ذهنش می‌رسد، عشق به نقاشی کشیدن است. حمید هشت‌ساله بود که متوجه شد نقاشی کشیدن را بیشتر از هر تفریح و هنر دیگری دوست دارد. شاید باورش برایتان دشوار باشد، اما حمید از هشت‌سالگی در حد مبتدی و با استفاده از امکانات بیست‌وسه سال پیش، پویانمایی (انیمیشن) تولید می‌کرده است و از دوازده‌سیزده سالگی درآمد داشته است.

۶

حمید به کمک مهارتی که در برنامه‌نویسی داشت، وگاهی طراحی کرد و ایده‌هایش را روی آن پیاده کرد. نکته جالب ماجرا اینجاست که آن موقع نمی‌دانست چیزی که طراحی کرده است، یک استارت‌آپ است! آن موقع وبگاه او رونقی نداشت و اصلاً در آن چیزی نمی‌فروخت که کسی بخواهد بخرد. مدت زیادی گذشت. حمید در این سال‌ها شغل‌های متعددی را تجربه و ایده‌هایش را اجرایی کرد؛ ایده‌ای که کودکان نقاشی‌هایشان را برای شما بفرستند و شما شروع به ساختن آن‌ها کنید. این کار به گونه‌ای آرزوسازی بود. بچه‌هایی که حالا می‌توانستند عروسک‌هایی شکل نقاشی‌هایشان داشته باشند.



۷

اجرای این طرح به‌ظاهر ساده، مشکلاتی هم به همراه داشت؛ مشکلاتی مثل تأمین سرمایه و نیروی متخصص. سرمایه اولیه این استارت‌آپ، پس‌اندازهای حمید بود. اما نکته مهم، پیدا کردن نیروی ماهر در زمینه پویانمایی (انیمیشن) و رایانه و طراحی دوخت بود. کسی که به‌خوبی بتواند نقاشی‌های کودکان را با همان طرح و ظاهر بسازد. حمید از گروهی از هم‌کلاسی‌هایش کمک گرفت؛ کسانی که او و ایده‌اش را به‌خوبی می‌شناختند.

۸

حالا چیزی حدود یک سال از شروع به کار استارت‌آپی که به قول حمید «کارخانه رویاسازی» است، می‌گذرد؛ استارت‌آپی که آن اوایل فقط عروسک‌هایی مثل نقاشی کودکان می‌ساخت، حالا لباس و کتاب و معمای فکری با طرح نقاشی‌ها درست می‌کند. البته این انتهای راه این استارت‌آپ و سازندگان نیست. آن‌ها برنامه‌های طولانی مدتی برای پیشرفت استارت‌آپی که ترکیبی از صنعت و هنر است، دارند. می‌خواهید بدانید یکی از اولین برنامه‌هایشان چیست؟ منتظر افزایش شعبه‌های فروش محصولات آن‌ها باشید.

